

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

تأثیر پذیری ناصیف یازجی ادیب معاصر لبنانی از قرآن و حکمت‌های روایی*

خیریه عچرش

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

کوکب بازیار

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

ناصریف یازجی سرآمد شاعران بزرگ مسیحی عرب و بهترین فرزند زمانه‌ی خود بود، که در تاریخ لبنان و جهان عرب، نامی نامدار و یادی جاویدان از خود باقی گذاشت. وی از جمله شخصیت‌هایی است، که از مفاهیم والای قرآنی شناخت جامع و کاملی دارد، حکیم و شاعرگراقدری است که در طول زندگی خود مورد عنایت و توجه عام و خاص قرار گرفت.

این مقاله به بررسی تأثیر قرآن و حکمت‌های قرآنی و روایی بر روی اشعار ناصریف اختصاص دارد، که با مطالعه‌ی آنها مشخص می‌شود، که قرآن مجید، معانی و مفاهیم آن، نهج البلاغه و اندرزهای شیوای امام علی (ع) و دیگر پیشوایان دین، از جهات مختلف در زندگی فردی و اجتماعی ناصریف یازجی تأثیر آشکار و پنهان نهاده است، و هرکس در این زمینه تأملی بسزا کرده باشد، به درستی این عقیده اعتراف خواهد کرد.

واژگان کلیدی

یازجی، قرآن، حکمت، دوره نهضت، شاعر.

* تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۲

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: echresh-kh@yahoo.com

قرآن بر روی شعر تمام عصرهای ادبیات عربی، تأثیر واضح و آشکاری نهاده است. در دوره ی نهضت، شاعران به تقلید از قدما زبان به سرودن شعر حکمی گشودند و برای اینکه اشعارشان بیشتر در جانها نفوذ کند همچون دوره‌های پیش، بلکه بیشتر از آنها به اقتباس از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی و سخنان پیشوایان دین پرداختند.

ناصر یازجی شاعر این دوره که با آثار فراوان و ارزشمندش در ردیف بزرگترین شاعران مسیحی عرب قرار گرفته، چنان برخورد شگفت‌انگیز و جالبی با قرآن و مضامین اسلامی دارد، که شایسته است آن را به شیوه ای علمی و دقیق بررسی کنیم.

اما می‌دانیم که شعر شاعر، آینه‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینش‌ها و اعتقادات او را در آن به تماشا نشست. بر این اساس کاملاً طبیعی است که افکار مذهبی و باورهای دینی و گرایش‌های ایمانی شاعر نیز در شعر او جلوه نماید، اما چرا شاعر مسیحی‌ای چون ناصیف، بیش از آنکه متأثر از انجیل، کتاب آئین و مذهب مورد پرستش باشد، از فرهنگ قرآن و نهج‌البلاغه تأثیر پذیرفته است؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم؛ یازجی از همان کودکی با قرآن و کلام پیشوایان دین اسلام مأنوس بوده و علاقه ی او به آنها علاقه‌ای درونی است، تا آنجا که توانایی نویسنده و قدرت شعری شاعر را مشروط به خواندن این دو گوهر گرانبها می‌داند، بنابراین در کمتر اشعاری از ناصیف، ممکن است نفوذ و تأثیر قرآن و تعلیمات اسلامی وجود نداشته باشد.

به هر حال در مورد ناصیف یازجی سخن بسیار است و مجال اندک. قصد ما در این نوشتار کوتاه، بازنمایی جلوه‌هایی از تأثیر قرآن و حدیث در اشعار این شاعر بزرگ است که پس از توضیح کوتاهی درباره نظریات و دیدگاه وی درباره قرآن و نهج‌البلاغه بدان می‌پردازیم.

۲- ناصیف و اثرپذیری از الفاظ قرآن و نهج‌البلاغه

روح ناصیف با قرآن و نهج‌البلاغه در اثر خواندن فراوان، به‌گونه‌ای عجیب گشته بود که این دو کتاب گرانبها را سرمایه ی نویسندگان بزرگ در حرفه ی خودشان می‌شمارد. هسته ی اصلی بیشتر سخنان حکیمانه ی این شاعر از قرآن است، آنگونه که می‌توان گفت، او با بهره‌مندی از این گنجینه‌های بزرگ، قوی‌دست گشته و حکمت‌های زیبا و دلنشین بر زبان جاری می‌سازد.

ناصری‌یازجی درباره‌ی تأثیرگذاری نهج البلاغه بر ادبیات عرب می‌گوید: «مهارت من در نویسندگی، در اثر مطالعه و بررسی قرآن کریم و خطبه‌های شیوای نهج البلاغه شکل گرفته است. زیرا این دو کتاب شریف، گنج بی‌پایان زبان عربی و ذخیره جاودانه‌ی ادب جویان است، و محال است که یک نفر ادیب زبان عربی، بدون اینکه شب‌ها را تا سحر به مطالعه و غور در این دو کتاب و اندیشه در بهترین اسلوب‌های آن مشغول باشد، نیازمندی خود را برطرف نماید.» (rasekhoon.net)

شیخ در جایی دیگر در مقام این دو گوهر می‌گوید: «إِذَا شِئْتَ أَنْ تَفُوقَ أَقْرَانَكَ فِي الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ وَالْإِنشَاءِ فَعَلَيْكَ بِحِفْظِ الْقُرْآنِ وَنَهْجِ الْبَلَاغَةِ.» (غزالی، ۱۳۷۷: ۱۵۴)
(اگر بخواهی از لحاظ علم و ادب بر رقیبانت برتری پیدا کنی، باید قرآن و نهج البلاغه را حفظ کنی.)

در این مقاله ابیاتی از ناصیف را که متضمن مفاهیم و مضامین قرآنی و نهج البلاغه است، همراه برگردان فارسی آورده، و به یادآوری مطالبی در مورد آنها می‌پردازیم.
امام علی(ع) می‌فرماید: «أُنظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَكِنْ لَا تُنظِرْ إِلَى مَنْ قَالَ»
(porseman.org)

ناصری با تأثیر از این سخن حکیمانه می‌سراید:

فَهُمْ لَا يَنْظُرُونَ إِلَى كَلَامٍ
وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ إِلَى فُلَانٍ
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۹۳)

ترجمه: «آنها به سخن نگاه نمی‌کنند، بلکه به گوینده‌ی آن توجه می‌نمایند.»
شیخ یازجی با سرزنش و عتاب، دعوت به اهمیت دادن به سخن می‌کند نه به گوینده‌ی آن.

حضرت عیسی مسیح(ع) می‌فرماید: «کلام حق را گرچه گوینده‌ی آن اهل باطل باشد بگیرد، ولی کلام باطل را گرچه گوینده‌ی آن اهل حق باشد نپذیرد.»
(forum.p3.pedia)

خداوند حکیم در آیه‌های ۸ و ۹ سوره‌ی نجم در وصف نزدیکی پیامبر (ص) به خود در شب معراج می‌فرماید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (پس نزدیک آمد و بر او نازل گردید) (بدان نزدیکی) که با او به قدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد).
ناصری با تأثیر از این دو آیه در جواب نامه‌ی محمد عاقل افندی سروده است:
دَنَتْ فَتَدَلَّتْ دَانِيَاتُ قُطُوفِهَا
عَلَى فَكَانَتْ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۶۷)

ترجمه: «شاخه‌های آن (استعاره از بخشش‌ها) به من نزدیک شد و مرا نوازش کرد، پس در فاصله‌ی اندکی از من قرار گرفت.»

تنها بهره‌ای که انسان از این دنیا با خود به همراه می‌برد عملش است؛ وی باید دنیایی که به آن دلبستگی داشته و چیزهای موجود در آن را رها کند و تنها با اعمال خود راهی سفر طولانی آخرت گردد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «آنچه شما در آخرت همراهتان دارید، علم و عمل صالح خود شماست.» (tahora11.blogfa)

ناصریف در همین مضمون آورده است: «همه‌ی انسانها، حتی پادشاهان دست‌خالی از این دنیا رخت بر می‌بندند و جز عملشان چیزی با خود به همراه نمی‌برند، آنگونه که قوم ارم نیز با آن شکوه و هیبت، دست‌خالی دنیا را ترک کردند.»

كُلُّ يَرُوحٍ بِلَا زَادٍ سِوَى عَمَلٍ حَتَّى الْمَلُوكِ فَلَا تَسْتَنُّ مِنْ أَرْمٍ
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۶۷)

امام علی (ع) می‌فرماید:

الا اِنَّمَا الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ رَاكِبٍ اَنَاخَ عَشِيًّا وَ هُوَ فِي الصَّبْحِ رَا حُلٍ
(امام علی (ع)، بی تا: ۳۷)

امام (ع) در این قطعه شعری خود دنیا را مانند کاروانسرای می‌داند که شب شتر را در آن می‌خوابانند و صبح کوچ می‌کنند.

شاعر این بیت خود را با تأثیر از کلام امام اول شیعیان سروده است:

هِيهَاتَ مَا الدُّنْيَا بِدَارِ اِقَامَةٍ اِلَّا كَمَا نَزَلَ الْمُسَافِرُ الدُّجَى
(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۱۹)

ترجمه: «و افسا که دنیا سرای ماندن نیست و آن چون کاروانسرای است که مسافر شب را در آنجا سپری می‌کند.»

تشبیه دنیا به کاروانسرا بهترین تشبیهی است که می‌توان از آن به عمل آورد، چرا که فاصله‌ی آمدن و رفتن ما از آن، آنقدر اندک است که به اندازه‌ی چشم بر هم زدنی می‌گذرد.

پروردگار همه‌ی موجودات را آفرید، و برای هر کدام مدّت زمان معینی قرار داد و وعده‌ی ماندگاری و دوام به هیچ‌کدام نداده است و تنها جاویدان را خود معرفی می‌نماید. باری تعالی در سوره‌ی الرحمن آیه ۲۶ می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ بَاقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ» (هر که روی زمین است دستخوش مرگ و فناست و ذات ابدی ذات خدای منعم با جلال است). یا در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۳۴ می‌خوانیم: «وَمَا جَعَلْنَا بَشَرًا مِّنْ

قَبْلَكَ الْخُلْدُ أَفَأَيْنَ مَتَّ فُهُمُ الْخَلْدُونَ» (وما به هیچکس پیش از تو عمر ابد ندادیم، آیا با آنکه تو خواهی مرد دیگران به دنیا مانند).

شاعر ما نیز چه زیبا این مفهوم را بیان می‌دارد: «خداوند بلند مرتبه است، هر آنچه که بر روی خاک (زمین) وجود دارد از بین رفتنی است و تنها چهره‌ی پروردگارت باقی می‌ماند»:

اللهُ أَكْبَرُ كُلُّ مَا فَوْقَ الثَّرَى فَا نِ وَيَقِي وَجَهُ رَبِّكَ لَا سِوَى
(همان: ۱۱۹)

و در جایی دیگر می‌گوید:

طَيْبٌ أَيَّامَ الصَّبَا لَوْ أَنَّهَا دَامَتْ وَ غَيْرَ اللَّهِ لَيْسَ يَدُومُ
(همان: ۱۰۲)

ترجمه: «چه خوش است ایام جوانی؛ ای کاش آن پایدار بود، لیکن جز خداوند چیزی باقی نمی‌ماند».

ناصریف آنجا که به مدح و ستایش دوست پزشک خود می‌پردازد از قرآن اقتباس می‌کند، تا نهایت دوستی خود را ابراز دارد:

سَقَانِي حُبَّهُ كَأَسَا دِهَاقَا فَأَسْكَرَنِي وَ أَسْكَرْتُ الرِّفَاقَا
(همان: ۵۴)

ترجمه: «از عشق خود جامی لبریز به من نوشاند، پس مرا مست و خمار نمود و من نیز با آن دوستانم را مست نمودم».

تعبیر کأساً دهاقا برگرفته از آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نبا است: «وَكَأَسَا دِهَاقًا» (وجامهای پر از شراب طهور).

واژه‌ی سعیر در آیات متعددی از آن قرآن کریم به کار رفته است. «وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج: ۴)، (و به سوی عذاب آتش شعله‌ور راه می‌نماید).

شاعر برای نشان دادن سوز و آتش درونی بی‌حدّ و اندازه‌ی مصیبت‌دیدگان، از تعبیر سعیر در قرآن بهره می‌گیرد:

مَتَى يَسْلُوكَ بَاكِ كُلِّ يَوْمٍ جِدُّ بَقْلِبِهِ نَارُ السَّعِيرِ
(یازجی، ۱۹۸۳: ۳۱۷)

ترجمه: «هر زمان که شخص گریانی تو را آرامش می‌دهد، در قلب او گداخته‌های آتش فروزان تجدید می‌شود».

قرآن تنها کتاب آسمانی است که تحریف نشده است. حال آنکه انجیل و تورات و زبور با وجود اینکه انبیای الهی بزرگی آنها را تبلیغ کردند، ولی مورد تحریف قرار گرفتند.

خداوند خود نیز بر این موضوع در قرآن تأکید می‌کند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (آل عمران/۹)، (هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است). بیت زیر از ناصیف نیز در همین مضمون سروده شده است و شاعر در همان حال یادآور می‌شود، که قرآن بر پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) نازل شده است:

آيَاتُ حَقِّ قَدْ أَتَتْ لِمُحَمَّدٍ بِشَهَادَةٍ لَا تَقْبَلُ التَّحْرِيفَا

(همان : ۳۷۲)

ترجمه: «آیات حقی که بر محمد(ص) نازل گردید، گواهند بر این که قرآن تحریف‌ناپذیر است.» عجله پیامدهای شوم و بدی دارد که یکی از آنها پشیمانی ست. چه بسیار می بینیم کسانی که برای انجام کارها قبل از فراهم شدن زمینه عجله می‌کنند و هرگز به هدف خود نمی‌رسند و جز خسران چیز دیگری نصیبشان نمی‌گردد. امیر المؤمنان علی (ع) می‌فرمایند : «فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ إِنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ» (فیض الاسلام ، ۱۳۷۸ : ۴۵۷) (چه بسیارند افرادی که برای هر چیزی عجله می‌کنند، که اگر به آن دست یابند [فوراً پشیمان خواهند شد] و دوست دارند هرگز به آن نرسیده بودند).

ناصریف با تأثیر پذیری از کلام شیوای امام علی (ع) می‌گوید:

مَنْ يَصْحَبِ الدَّهْرَ يَعْرِفُ حَالَتِيهِ وَمَنْ يُعَاجِلِ الْأَمْرَ لَا يَخْلُو مِنَ النَّدَمِ

(یازجی ، ۱۹۸۳ : ۲۷۳)

ترجمه: «هر کسی با روزگار هم‌نشینی کند، با هر دو حالت آن (سختی و آسانی) آشنا می‌شود، و آنکه در کار خود عجله ورزد، پشیمان خواهد شد.»

امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مهمی است که در قرآن و آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید فراوانی شده است، و یکی از شرایط اساسی و مهم آن اینست که باید بین سخن و عمل آمر به معروف و ناهی از منکر هماهنگی وجود داشته باشد، تا در فرد نصیحت شنونده تأثیر بگذارد، و از نشانه‌های بی‌عقلی و کم‌خردی است که شخص به سخن خود عمل نکند. امام علی (ع) می‌فرماید: «امر به معروف کن و خود نیز بدان عمل کن و از کسانی نباش که مردم را امر به معروف کنند و خود از آن دوری کنند، در نتیجه گناه آن را بر دوش خود گیرند و خود را در معرض خشم پروردگار درآوردند.» (hawzah.net) قرآن نیز در آیه ی ۴۴ سوره ی بقره می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید). ناصیف با بهره‌گیری از این سخنان در این مضمون ابیات چندی دارد. مانند:

إِنْ قُلْتَ وَ يَحْكُ فَافْعَلْ أَيُّهَا الرَّجُلُ لَا يَصْدُقُ الْقَوْلُ حَتَّى يَشْهَدَ الْعَمَلُ

(یازجی ، ۱۹۸۳ : ۱۲۶)

ترجمه: «اگر (به دیگری) گفتی وای بر تو! ای مرد تو خود نیز به سخن خود عمل کن. گفتار با عمل راست و استوار می‌گردد (و از آن پیروی می‌شود).»

قُلْ لِلْخَطِيبِ عَلَي الْجُمُوعِ أَقْدَتُهُمْ نُصْحاً و لکن مَن عَلَيْكَ خَطِيبٌ
إِنْ لَمْ يَكُنْ عَمَلُ الْخَطِيبِ كَقَوْلِهِ فَمَنْ أَلَذَى يَدْعُو بِهِ فِيجِيبُ

(همان : ۳۲۵)

ترجمه: «به سخنرانی که دیگران را اندرز می‌دهد، بگو: نصیحت تو آنها را فایده رساند، لیکن چه کسی تو را اندرز و موعظه کند.

چنانچه رفتار اندرزگو مطابق با گفتارش نباشد، پس این اندرزگو می‌خواهد چه کسی را برای انجام این رفتار پند دهد، تا او به این پند عمل کند.»

كَمْ ناصِحٍ يَنْهَى أَخَاهُ عَنِ الَّذِي هُوَ كَلَّ يَوْمٍ لَا مَحَالَةَ يَصْنَعُ

(همان : ۳۸۶)

ترجمه: «چه بسیار نصیحت‌گری که برادرش را از چیزی باز می‌دارد که خود هر روز آن را انجام می‌دهد.»

و آخِرُ يَنْصَحُ الْأَصْحَابَ عَمَّا بِهِ كَمُعَالِجٍ وَ هُوَ السَّقِيمُ

(همان : ۴۰۰)

ترجمه: «و انسان دیگری که دوستانش را از آنچه خود انجام می‌دهد منع می‌کند، حال او چون پزشکی است که دیگران را معالجه می‌کند حال آنکه خود مریض است.»

در هنگام تردید بین دو عمل که آیا خوب است یا بد، نفس‌آماره برای خوب بودن عمل بد و بدنشان دادن عمل خوب توجیهاات زیبایی می‌آورد تا شخص عمل خوب را ترک کند ، در نتیجه وقتی کاری در نزد انسان زیبا جلوه کند، مرتکب آن می‌گردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف/۵۳)، (همانا نفس‌آماره انسان را به کارهای زشت و ناروا وا می‌دارد).

نصیف نیز این موضوع را پذیرفته و با اقتباس از این آیه ی قرآنی، می‌گوید:

النَّفْسُ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ شَانِدُهَا إِلَى خَرَابٍ بِنَهْجِ الدَّهْرِ مُنْهَدِمٌ

(همان : ۳۳۴)

ترجمه: «همانا نفس‌آماره، فرمان‌دهنده به بدی است، که عمل‌کننده ی آن (صاحب آن) به سوی ویرانه ی ناپایدار، به رسم روزگار هدایت می‌شود.»

شاعر به هنگام وصف کتاب روضة الادب فی طبقات شعراء العرب اسکندر آغا ابکاربوس برای بیان اینکه ، اسکندر پاداشی قطعی و حتمی از جانب خداوند دارد، به آیه

ی ۶ سوره تین استناد می‌جوید: «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (که برای آنها پاداشی دائمی و حتمی است).

هَدِيَّةٌ مِّنْ كَرِيمٍ طَابَ غُنْصُرُهُ لَهٗ مِّنَ اللَّهِ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

(همان : ۳۹۵)

ترجمه: «هدیه‌ای است از جانب بزرگواری که وجودش پاک و مطهر است و از جانب خداوند پاداشی حتمی برای اوست.»

خداوند منان در سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۱ دنیا را به خانه ی عنکبوت مانند می‌کند تا نهایت ناپایداری آن را نشان دهد «وَأَنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لِبُيْتِ الْعَنْكَبُوتِ» (سست ترین خانه، خانه ی عنکبوت است). یازجی نیز با اقتباس از این آیه در وصف دنیا چنین می‌گوید :

وَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ إِذَا رُحَلْنَا يُعَادِلُ بِالْخَوَرَنَقِ وَالسَّادِيرِ

(همان : ۳۲۹)

و خانه ی عنکبوت (دنیا) هنگامی که از آن کوچ می‌کنیم، برابر با خورنق و سدیر است. خورنق : کاخی در حیره و سدیر : کاخ نعمان بن منذر است (امام حسین (ع) در حادثه ی عاشورا چه زیبا می‌فرماید: «الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْمَوْتُ تَحْفَتُهُ» (eteghadat.com).

شاعر با تأثیر از کلام رسای امام مرگ را وسیله رهایی و راه نجاتی می‌داند که انسان را از این دنیای فریبده نجات می‌دهد:

وَنَفْسُ الْمَرْءِ فِي الدُّنْيَا أَسِيرٌ وَمَوْتُ الْجَسْمِ إِطْلَاقُ الْأَسِيرِ

(یازجی ، ۱۹۸۳ : ۳۲۹)

«ونفس انسان در دنیا گروگانی است که مرگ جسم، سبب رهایی آن می‌شود.» پیوسته آیاتی از قرآن به ما امید می‌دهند، که سختی‌های روزگار پایدار نیست و همراه با هر سختی، آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» یا «أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۵)، (پس [بدان که]، مسلماً با هر دشواری آسانی است). ناصیف نیز با تأثیر پذیری از این دو آیه چنین می‌گوید: «وعده و زمان بین ما طولانی گشت، و فراموش کردیم که در روزگار همراه با هر سختی، آسانی است.»

طَالَ مِعَادُ بَيْنِنَا وَنَسِينَا أَنْ فِي دَهْرِنَا مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

(همان : ۱۲۱)

امام علی (ع) می‌فرماید: «فَكَفَى وَعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حَمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ» (فیض الاسلام ، ۱۳۷۸ : ۲۳۰). (آن مردگانی که با چشم خود دیده‌اید، برای عبرت و

اندرز شما کافی است، آنها به گورستان حمل شوند اما نه اینکه خود بر مرکبی سوار شده باشند). ناصیف نیز با عنایت به سخن امام علی (ع) می‌گوید: «هر روز برای ما از مردگان عبرتهایی آشکار است و چه خوب است اگر این عبرتها سود دهند.»

فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنَ الْمَوْتَى كِنَاعِبٌ تَبْدُو وَيَا حَبْدًا لَوْ تَنْفَعُ الْعَبْرَ

(یازجی، ۱۹۸۳: ۲۷۷)

شاعر با تأثیر از کلام امام اول شیعیان به انسان خطاب می‌کند که، از دیدن مردگانی که از این دنیا رخت بر می‌بندند و هیچ چیز با خود به همراه نمی‌برند عبرت گیر، و خود را برای رفتن به سرای آخرت آماده کن. او از آنجا که از غفلت انسانها آگاه است در ادامه می‌گوید: چه خوب می‌شد اگر عبرت‌ها سودمند بودند.

يَا: تَبْعِي بِلَاغِ الْمُنْذِرِينَ وَ عِنْدَنَا مِنْ كُلِّ مَيِّتٍ قَامَ أْبْلَغُ مُنْذِرٍ

(همان: ۱۱۲)

ترجمه: «پیام و هشدار انداز دهندگان را طلب می‌کنیم، حال آنکه هر مرده‌ای که از دنیا می‌رود، بلیغ‌ترین هشداردهنده است.»

در قرآن آمده است: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰) همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد. شاعر نیز در همین مضمون به هنگام مدح امیرمحمد-ارسلان سروده است: «خداوند بخشنده، اسم محمد را در وجود او ضایع نساخته (او لایق نام محمد است)، و همانا خداوند اجر بندگان را ضایع نمی‌سازد. / و پرمنزلت‌ترین انسانها در نزد خداوند کسی است که حقوق دیگران را تباه نسازد.»

مَاضِيَعِ الرَّحْمَنِ اسْمَ مُحَمَّدٍ فِيهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ يُضِيعُ

(همان: ۲۷۱)

آیه ی قرآن را می‌بینیم: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (نبأ/۶)، (آیا زمین را آرامگاهی و کوهها را میخهایی نگردانیدیم).

حال تعبیر ناصیف را می‌بینیم:

لِمَنِ الْمَضَارِبُ فِي ضِلَالِ الْوَادِي مِثْلَ الْجِبَالِ تَشَدُّ بِالْأَوْتَادِ

(همان: ۲۳۳)

ترجمه: «تنها خیمه سعید بن جبلاط در تاریکی‌های بیابان قصد می‌شود، همسان کوه‌های استواری که گویا با میخ‌هایی محکم به زمین متصل شده‌اند.»

از سخنان شیوای امام علی (ع) است که: «بر فرق ایشان (گذشتگان) پا می‌نهد، و روی جسدهای آنها قرار می‌گیرید، و در دورانداخته ی آنها می‌چرید». (فیض الاسلام، ۱۳۷۸:

۶۹۷)

ناصریف نیز با عنایت به سخن امیر المؤمنین علی (ع) می‌گوید: «آری دنیا از مردگان خالی گشته است و ما بر آثار آنها قدم می‌گذاریم و با جسدهای آنها انس می‌گیریم»:
 بَلَى قَدْ اسْتَوْحَشَتْ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ عَلَى
 آثَارِهِمْ نُؤْنِسُ الْأَجْدَاثَ حَيْثُ هُمْ
 (یازجی، ۱۹۸۳: ۱۹۴)

در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (نوح: ۳)، (تا از گناهان شما ببخشاید و شما را تا مدتی معین مهلت دهد).

ناصریف نیز در همین مضمون و با تأثیرپذیری از این آیه آورده است:
 حَرَصْتُ عَلَى الْحَيَاةِ وَ تَلَكَّ رَهْنٌ
 لِمَنْ تَدْمِي بِالْحَاظِ وَ تَدْمِي
 إِذَا أُعْطِيَ لَوْ حَظُّهَا أَمَانًا
 فَتَأخِيرٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى
 (همان: ۶۷)

ترجمه: «بر زندگی حرص ورزیدم، حال آنکه آن عاریه‌ای است برای آنکه (بر مرده) می‌گرید و (با مردن خود نیز) دیگران را می‌گریاند».

آنگاه که روزگار اندکی امان دهد، پس آن را درنگی کوتاه به سوی مرگی حتمی به شمار آور. مراد ناصریف این است که هر اندازه مرگ درنگ کند، ولی عاقبت روزی به سراغ انسان خواهد آمد و آن امری حتمی و گریزناپذیر است.

تعبیر شفع و وتر در آیه ی ۳ سوره ی فجر آمده است: «وَالشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ» (قسم به جفت و بحق فرد).

ناصریف نیز با اقتباس از این تعبیر می‌گوید:
 قَدْ عَرَكْتَ الْخُطُوبَ شَفْعًا وَ وَتْرًا
 وَ عَرَفْتَ الْأَيَّامَ بَطْنًا وَ ظَهْرًا
 (همان: ۴۴)

ترجمه: «تمام حوادث روزگار را تجربه نمودی و با همه ی ویژگی‌های روزگار آشنا گشتی». در بیت زیر:

يَتَلَوْ عَلَيْكَ الْحَمْدَ فِي صَلَوَاتِهِ
 مَنْ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ ثُمَّ يُرَدُّ
 (همان: ۳۱)

ترجمه: «در نمازهایش برای تو فاتحه (سوره حمد) می‌خواند، آنکه به نام خدا می‌گوید و سپس آن را تکرار می‌کند».

شاعر به آیه ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» استناد کرده است تا به بهترین شیوه ممدوح را بستاند. حال آنکه این بیت بیانگر عقیده ی ناصریف به نماز نیز می‌باشد.

تعبیر «حبل الوریث» در سوره ی ق آیه ۱۶ وارد شده است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (و ما به او از رگ گردن و رگهای خونس نزدیکتریم).

و ناصیف آنجا که می‌خواهد نفوذ و قدرت ممدوح را بیان کند، از این آیه بهره می‌گیرد:
فَجَمِيعُ الْعَبِيدِ أَدْنَىٰ إِلَىٰ حَبْلِ مِ ذِرَاعَيْكَ مِنَ حُبَيْلِ الْوَرِيدِ

(همان: ۲۸)

ترجمه: «همه بندگان به رگ دستان تو از رگ گردن نزدیک‌ترند. (تحت سلطه و زیر دست تو هستند).»

نِيَامُ الْمَجْرُمُونَ عَلَىٰ قَتَادٍ وَ نَوْمُ الصَّالِحِينَ عَلَىٰ حَرِيرٍ

(همان: ۳۲۹)

ترجمه: «خواب گنه‌کاران بر روی سنگ‌های سخت است و خواب نیکوکاران بر روی حریرهای نرم و لطیف است.»

مصرع دوم بیت بالا با الهام از این آیه ی قرآنی است: «مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فَرْشٍ بَطَانُهَا مِنْ اسْتَبْرَقٍ» (الرحمن: ۵۴)، (در حالیکه بر روی بسترهایی که آستر داخل آنها از ابریشم ستبر است تکیه زده‌اند)، ولی مصرع اول از تفکر مسیحی ناصیف نشأت می‌گیرد.

در روایات و مضامین اسلامی اینگونه آمده است که انسان به هنگام جان دادن پرده از جلو چشمانش برداشته می‌شود. او بهشت و جهنم را می‌بیند و صدای ملک الموت را می‌شنود و لرزه بر اندامش می‌افتد. افراد ایستاده بر بالای سر او شاهد حالات او هستند لیک نمی‌دانند چرا او اینگونه شده است و منشأ این پدیدگی رنگ از کجاست.

شاعر معتقد به این مفهوم اسلامی است و با آگاهی از آن آورده است: «مرده به حالتی (احتضار) که بر او وارد می‌شود آگاهست، حال آنکه زنده به حالتی که هنوز بر او وارد نشده آگاهی ندارد.»

الْمَيْتُ يَعْرِفُ حَالَهُ حَضْرَتٌ لَهُ وَالْحَيُّ يُجْهَلُ حَالَهُ لَمْ تَحْضُرْ

(یازجی، ۱۹۸۳: ۱۱۳)

خداوند در سوره ی نساء آیه ی ۱۰۰ می‌فرماید: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَاسِعَةً» ناصیف در همین مضمون و با استفاده از صنعت تشبیه بیان می‌دارد: «در روزی خداوند باز است و هرکس تنه ی نخل را تکان دهد (تلاش کند) خرما بدست می‌آورد (نتیجه می‌بیند).»

بَابُ رِزْقِ اللَّهِ مَفْتُوحٌ فَمَنْ هَزَّ جِدْعَ النَّخْلِ يَأْتِيهِ الرُّطْبُ

(همان: ۳۴۹)

شب قدر شب نزول قرآن است و فضیلت زیادی بر دیگر شب‌ها دارد. فضیلت آن به قدری است که حتی پیامبر اکرم (ص) با آن علم وسیع و گسترده‌اش قبل از نزول سوره ی قدر به آن واقف نبود. شاعر نیز در شبی که احمد پاشا والی صیداء و جمعی از بزرگان به

مناسبت انتخاب دوباره ی پاشا برای ریاست گرد هم آمده بودند ، برای نشان دادن اهمیت این شب آن را به شب قدر تشبیه می‌کند و به آیه ی ۳ سوره ی قدر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (شب قدر برتر از هزار ماه است). استناد می‌جوید: «ما در شبی قرار داریم، که در بزرگی همانند شب قدر است. شب قدری که بر هزار ماه، بلکه بر تمام روزگار برتری دارد.»

لَنَا لَيْلَةٌ قَدْ أَشْبَهَتْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ عَلَى أَلْفِ شَهْرٍ فَضَلَّتْ بَلْ عَلَى الذَّهْرِ
(همان : ۳۲۹)

امید داشتن به خدا و رحمت و کرم بی‌پایان او اساس تمام امیدهاست. در سوره ی حجر آیه ی ۵۶ می‌خوانیم: «لَا تَيَاسُؤْا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» یعنی تا خداوند و فضل و رحمت اوست، هیچ دلیلی برای ناامیدی وجود ندارد. ناصیف نیز با تأکید بر این موضوع آورده است: «اگر امید خودمان را نسبت به گشایش مشکلات از دست دهیم، به واقع از رحمت خداوند رحمان ناامید شده‌ایم / ما پیوسته میان جدایی و با هم بودن قرار داریم و هر روز خداوند در میان بندگان اموری را در نظر گرفته است.»

إِذَا قَطَعْنَا رَجَاءَ النَّفْسِ مِنْ فَرَجٍ فَإِنَّا قَدْ قَطَعْنَا رَحْمَةَ الْبَارِي
(همان : ۳۶۱)

لَمْ نَزَلْ بَيْنَ فُرْقَةٍ وَاجْتِمَاعٍ كُلُّ يَوْمٍ لِلَّهِ فِي الْخَلْقِ شَأْنٌ
(همان : ۳۶۴)

این بیت از شاعر، برگرفته شده از آیه ی ۲۹ سوره ی الرحمن می‌باشد «کل يوم هو في شأن» (او هر روزی در کاری است).

احادیث فراوانی در مورد خودشناسی و ارزش شناخت نفس در دست است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هَلِكُ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» (ابن ابی الحدید ، بی تا ، ج ۱۸ : ۳۵۵) (کسی که ارزش خویش را نشناخت، هلاک گردید). و از سخنان ایشان است: «العالمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (همان ، ج ۷ : ۱۰۷) (عالم کسی است که ارزش خویش را شناخت و انسان را همین نادانی بس است که ارزش خویش را نشناسد).

شاعر این بیت را از سخن امام علی (ع) گرفته است:

وَإِذَا لَمْ أَعْرِفْ كَرَامَةَ نَفْسِي كَيْفَ أَرْجُو مِمَّنْ سِوَايَ كَرَامَةٍ
(یازجی ، ۱۹۸۳ : ۷۱)

ترجمه: «آنگاه که من ارزش بزرگی وجود خویش را نشناسم، پس چگونه می‌توانم از دیگران امید داشته باشم تا بزرگی وجود مرا بشناسند.»

وَ أَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ حِينَ أَرَاخْتُ رَبَّهُ لَقَدْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ فَابْشِرُوا

(همان: ۴۳)

ناصریف، آن‌هنگام که نصرالله‌خوری وفات یافت، با به‌کارگیری صنعت استفاده در رثای او چنین می‌گوید: «آن‌هنگام که من تاریخ وفات او را نگاهشتم، خداوند به فرشتگان چنین وحی کرد: «به راستی پیروزی خدا» نصرالله‌خوری» به میان شما آمد، پس مزدگانی دهید».

این بیت از شاعر یادآوری کننده ی آیه ی ۱ سوره ی نصر است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ» (چون هنگام فتح و پیروزی با یاری خدا فرا رسد). شاعر با اقتباس از این کلام خداوند اذعان می‌دارد، که پیروزی تنها از جانب خداوند است و با آوردن لام تأکید و حرف تحقیق «قد» تأکید بیشتری به سخن خود می‌دهد.

حق تعالی در قرآن سوره طه آیه ۲۶ می‌فرماید: «مَنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (ما شما را هم از این خاک آفریدیم و هم به این خاک باز می‌گردانیم و هم بار دیگر از این خاک بیرون می‌آوریم).

ناصریف با تأثیر از کلام الهی سروده است: «به کسی که فخر فروشی می‌کند، بگو که تو خاک هستی و از خاک سرشته شدی، و به سوی خاک برگردانده می‌شوی».

قُلْ لِلذِّی رَامَ الْفَخْرَ بِنَفْسِهِ أَنْتَ الثَّرَىٰ وَ مِنَ الثَّرَىٰ وَ إِلَى الثَّرَىٰ

(همان: ۱۹۹)

در همین مفهوم باز در جای دیگر گفته است: «خاک به خاک برگردانده شد و آرزوها به دست مرگ سپرده شدند».

وَ قَدْ عَادَ التُّرَابُ إِلَى تُرَابٍ وَ أَصْحَابَتِ الْمُنَىٰ بِيَدِ الْمَنَايَا

(همان: ۱۸۹)

ابوالعاهیه بیت شعری در اشاره به این موضوع سروده است:

لِمَنْ نَبِیِّ وَ نَحْنُ إِلَى تُرَابٍ نَصِيرُكُمْ مَا خَلَقْنَا مِنْ تُرَابٍ

(ابوالعاهیه، ۱۹۹۷: ۴۶)

ترجمه: «برای که آباد کنیم در حالی که ما به سوی خاک (قبر) می‌رویم، همانگونه که از خاک آفریده شده‌ایم».

او همچنین باز به این موضوع اشاره می‌کند و می‌سراید: «ما از خاک هستیم و به سوی خاک باز می‌گردیم و در آنجا کاشته‌های خود را درو می‌کنیم».

نَحْنُ التُّرَابُ إِلَى التُّرَابِ نَرْجِعُ وَ هُنَاكَ نَحْصُدُ تَحْتَهُ مَا نَزَرَعُ

(همان: ۳۸۵)

ترجمه: «ما از خاکیم و به سوی خاک بازگردانده می‌شویم، و در زیر زمین (قبر)، آنچه را که کاشته‌ایم درو می‌کنیم.»

قابل ذکر است که مصرع دوم این بیت به آیه ی ۳۰ سوره آل عمران «يَوْمَ تَجْدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ، تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (روزیکه هر شخصی هر کار نیکویی کرده، همه را در نزد خود حاضر ببیند و آنچه بد کرده، آرزو کند که ای کاش میان او و کار بدش مسافتی بود) و «وَ وَجَدُوا مَا عَمَلُوا حَاضِرًا» (و هر آنچه انجام داده‌اند حاضر ببینند)، اشاره دارد (کهف: ۴۹). در این باره رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (howzeh.net) (دنیا کشتزار آخرت است).

او باز در جای دیگری می‌سراید:

نَحْنُ بَنُو الْأَرْضِ وَ سَكَّانُهَا مِنْهَا خُلِقْنَا إِلَيْهَا نَصِيرُ

(یازجی ، ۱۹۸۳ : ۱۹۶)

ترجمه: «ما و ساکنان زمین فرزندان زمین هستیم، از خاک آفریده شده‌ایم و دوباره به سوی خاک باز می‌گردیم.»

مهیار دیلمی در همین مضمون آورده است: «فرا رسیدن ماه رمضان را به تو تبریک (ممدوح) می‌گویم. پاداش عمل خیر و ثواب را دریافت کن همانطور که آن را انجام می‌دهی.»

تَهَنَّا بِقَابِلِ شَهْرِ الصِّيَامِ وَاحْصِدْ خَيْرًا كَمَا تَزْرَعُ

(دیلمی ، ۱۹۳۰ ، ج ۲ : ۱۸۸)

در آیه ی سوره ی ۱۵۶ بقره خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (آنانکه هرگاه پیشآمد بدی بدیشان رسد، گویند ما از خدائیم، و به سوی خدا باز گرداننده می‌شویم.)، شاعر با الهام از این آیه ی شریف می‌سراید:

كُلُّ الْإِلَى أَصْلِهِ مُنْقَلِبًا فَانْحَطَّ هَذَا وَ هَذَا طَارَ مُرْتَفَعًا

(یازجی ، ۱۹۸۳ : ۳۶۳)

ترجمه: «همه به اصل خویش بازمی‌گردند، پس جسم باقی می‌ماند و روح به بالا (عالم برزخ) می‌رود.»

يَا حُسْنُ يَوْمٍ إِلَيْهِ النَّاسُ قَدْ جَمَعَتْ كَأَنَّ صَوْتَ الْمُنَادِي نَفْحَهُ الصَّوَرِ

(همان : ۱۶۴)

ترجمه: «شگفتا از روز زیبایی که مردم در آن جمع گشتند، گویی که صدای منادی همچون نفحه الصور (سورالسرافیل) بود.»

تعبیر نفحة الصور یادآور آیه ۷۳ سوره ی انعام «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (روزی که در سور بدمند) و ۹۹ سوره كهف «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» (ونفحة الصور دمیده شود). و آیه‌های دیگری از قرآن می‌باشد.

خلف وعده نکردن خداوند در جاهای مختلفی از قرآن آمده است در آیه ۳۱ سوره رعد است که: «..... إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (براستی که خداوند خلف وعده نمی‌کند). یازجی با توجه به این اصل چنین می‌سراید:

وَعَدَ اللَّهُ لِكُلِّ كَرِبٍ فَرَجَةً وَاللَّهُ لَيْسَ بِمُخْلِفٍ مِيعَادَهُ
وَعَدْتَ بِالْعَفْوِ عَمَّنْ تَابَ مُرْتَجِعًا وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ إِذَا تَعِدُ

(همان: ۲۹۱)

ترجمه: «خداوند وعده داده که برای هر مشکلی گشایشی است، و خداوند خلف وعده نمی‌کند. تو به توبه کننده، وعده ی عفو و بخشش را داده‌ای، و تو آنگاه که وعده می‌دهی، خلف وعده نمی‌کنی.»

مصرع اول بیت دوم به آیه ی ۸۲ سوره ی طه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (و البته بر آنکس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و به راه درست و هدایت رود، آمرزش و مغفرت من بسیار است). و آیه ی ۲۵ سوره ی شوری «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (اوست خدائی که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و گناهانشان را می‌بخشد و هر چه کنید می‌داند) اشاره دارد.

دنیا در حقیقت رؤیایی بیش نیست و عالم بیداری در آخرت است، اغلب انسانها در دنیا خوابند و چون بمیرند بیدار می‌شوند. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «الناسُ نيامٌ فإذا ماتوا انتبهوا» (howzah) (مردم در خوابند و آنگاه که مردند، بیدار می‌شوند). امام حسین (ع) نیز تلخ و شیرین دنیا را خواب و بیداری حقیقی را در آخرت می‌داند: «إن الدُّنْيَا حُلُومٌ وَأُفْرُجَاتُهَا حُلْمٌ وَإِنْتِبَاهٌ فِي الْآخِرَةِ وَالْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا» (findfa.com) (براستی که تلخ و شیرین دنیا رؤیایی بیش نیست و بیداری حقیقی در آخرت است، و پیروزمند کسی است که در آن پیروز گشت و بدبخت آن است که در آن بدبخت شد).

این احادیث زیبا و مفهوم والا را می‌توانیم در این بیت ناصیف شاهد باشیم:

حياة الناس في الدنيا منامٌ وَيَقْظُهُمْ لَدَى النَّوْمِ الْآخِرِ

(یازجی، ۱۹۸۳: ۲۳۹)

ترجمه: «زندگی مردم در دنیا خوابی است و بیداری آنها به هنگام آن خواب آخر (مرگ) است.»

آنگاه که انسانها در قبر گذاشته می‌شوند، دیگر هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ آنجاست که تنها عمل و کردار آنان سنجیده می‌شود و تنها عامل تفاوت قرار می‌گیرد، و از کسی پرسیده نمی‌شود که آیا مولی و والی بوده‌ای یا بنده و خدمتگزار، بلکه از دین و ایمان و اعتقاد او سؤال می‌شود. این موضوع در ادبیات روایی ما مسلمانان نیز وارد شده است.

حال ناصیف می‌سراید:

قَدْ اسْتَوَى الْعَبْدُ وَالْمَوْلَى عَلَى قَدَرٍ تَحْتَ الثَّرَى فَتَسَاوَى الدُّرُّ وَالْبَرْدُ
وَلَيْسَ يُعْرَفُ مَمْلُوكٌ وَلَا مَلِكٌ فَلَمْ تَكُنْ غَيْرَهُ فِيهِمْ وَلَا حَسَدُ

(همان: ۲۹۱)

ترجمه: «بنده و مولا در زیر خاک مساوی هستند و مروارید و یخ (ثروتمند و فقیر) با هم فرقی ندارند.

و پادشاه و خدمتگزار در آنجا شناخته شده نیست (به کار نمی‌آید)، و تعصب و حسد در بین انسانها وجود ندارد.»

خوشبخت واقعی از دیدگاه ناصیف کسی است که خداوند از او راضی باشد، شب و روز را در اطاعت خداوند به سر برد و برای رفتن به سرای آخرت آماده باشد.

إِنَّ السَّعِيدَ الَّذِي كَانَتْ عَوَاقِبُهُ بِالْخَيْرِ فِي طَاعَةِ الرَّحْمَنِ تُخْتَمُهُ

(همان: ۱۹۵)

ترجمه: «همانا خوشبخت کسی است که سرانجامش در راه اطاعت و فرمانبرداری از خداوند به خیر و نیکی پایان پذیرد.»

در مضامین بنیادین اسلامی نیز از این موضوع سخن رفته است. امام علی (ع) می‌فرماید: «حقیقت خوشبختی آن است که عمل انسان به خیر پایان پذیرد.» (ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۲۴) ادعیه مذهبی ما در غالب معطوف به این نکته است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أَمْرِنَا خَيْرًا» (پروردگارا پیامد کارهای ما را ختم به خیر بگردان).

پروردگار در آیه‌های متعددی دعوت به صبر می‌نماید و متذکر می‌شود که صابران را دوست دارد و هیچ‌گاه رهایشان نمی‌کند. حق تعالی در سوره ی انفال آیه ۶۶ می‌فرماید: «..... وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (خداوند با صبر پیشه‌کنندگان است). شاعر با تأثیرپذیری از قرآن صبر را ثمربخش می‌داند و می‌گوید: «در برابر مشکلات روزگار صبر پیشه نمودم، در حالیکه سختیهای آن را کوچک شمردم، و حقیقتاً خداوند با صبر پیشه‌کنندگان است.»

صَبَرْتُ عَلَى الدَّهْرِ مُسْتَصْرِغًا لِمَا فِيهِ وَاللَّهُ مَعَ مَنْ صَبَرَ

(یازجی، ۱۹۸۳: ۲۸۲)

قرآن در سوره ی رعد آیه ی ۲ می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (خداست آنکه آسمان بدون ستون را برافراشت). شاعر برای طلب کمک و پشتیبانی از جانب خداوند به این آیه استناد جسته است: «برای آنچه بنا می‌نهم از جانب خودت پشتیبانی قرار ده، ای کسی که آسمان بدون ستون را برافراشتی.»

اجْعَلْ لِمَا نَبْتِنِيهِ مِنْكَ أَعْمِدَةً يَا مَنْ بَنَيْتَ سَمَاءَ مَا لَهَا عَمَدٌ

(همان : ۲۹۱)

همه چیز به دست خداست و اوست که در اختیار دارنده ی همه چیز است، پس چه خوب است که زمام کارهایمان را به او بسپاریم ، چرا که او بهترین تدبیرکننده است. مضامین اسلامی نیز پیوسته از انسان دعوت می‌کند، تا کارش را به خدا بسپارد، زیرا او خود آفریننده ی انسان است و به صلاح او داناتر است. یازجی با اعتقاد بر این اصل سروده است :

أَطْعَمْنَا وَسَلَّمْنَا إِلَى اللَّهِ أَمْرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ مَالِكُ الْأَمْرِ

(همان : ۳۰۷)

ترجمه: «از خداوند پیروی نمودیم و زمام امورمان را به او سپردیم، چرا که خداوند در همه حال صاحب همه ی امور است.»

در سوره ی حج آیه ی ۶۶ می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (و آن همان (خدائی است) که شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، آنگاه (دوباره) شما را زنده می‌کند.)

حال تعبیر ناصیف را می‌بینیم:

يَا مَنْ يُمِيتُ وَيُحْيِي كُلَّ ذِي جَسَدٍ أَنْتَ الْحَيَاءُ وَمِنْكَ الرُّوحُ وَالْجَسَدُ

(همان : : ۲۹۱)

ترجمه: «ای آنکه می‌میراند و زنده می‌سازد، تو مایه ی زندگی هستی و روح و جسم انسان از توست.»

از نگاه ادیان آسمانی مرگ آغاز زندگی حقیقی است، و غرض از خلقت، زندگی دنیا نیست. یازجی با توجه به این اصل می‌سراید:

النَّاسُ لِلْمَوْتِ لِلْعَيْشِ قَدُوا لِدَوَا فَهُوَ الْحَيَاءُ الَّتِي تُرْجَى وَتُعْتَبَرُ

(همان : ۳۱۹)

ترجمه: «مردم برای مرگ آفریده شده‌اند نه برای زندگی کردن در دنیا، مرگ زندگی‌ای است که به آن امید می‌رود، و مورد اطمینان است.»

نَعِيشُ لِلْمَوْتِ إِذْكَانَتْ وَ لِادْتِنَا لِلْمَوْتِ فَالْعَيْشُ فِي أَيَّامِنَا الْآخِرِ

(همان : ۱۲۴)

ترجمه: «برای مرگ زندگی می‌کنیم، چرا که تولد ما برای مرگ بوده است و زندگی (حقیقی) ما در قیامت است.»

والعیشُ بَعْدَ المَوْتِ فِي دَارِ البَقَا لَا قَبْلَهُ فَالْمَوْتُ يُحَسَبُ مَوْلِدًا

(همان : ۱۹۶)

ترجمه: «زندگی حقیقی بعد از مرگ در سرای آخرت است، نه قبل از آن در این دنیا، پس مرگ، تولد پنداشته می‌شود.»

ویژگی دنیا در این است که هر که بدان چنگ زند ، او را فریب می‌دهد و در نهایت هلاک و نابود می‌سازد. خداوند در بسیاری از آیات قرآن بر این مفهوم تأکید می‌کند که یگانه و بی‌نیاز است و چون او بی وجود ندارد. سوره ی توحید از بارزترین سوره‌هایی است که به یکتایی و بی‌نیازی خداوند تصریح نموده است: «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ.» یازجی با اقتباس از این آیه می‌سراید:

سَبْحَانَكَ اللهُ رَبًّا لَا شَرِيكَ لَهُ فِي الْمَلِكِ وَهُوَ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ

(همان : ۲۹۰)

ترجمه: «پاک و منزّه است پروردگاری که در فرمانروایی خویش شریکی ندارد، و او خدای یکتای بی‌نیاز است.»

يَا وَاحِدًا لَمْ يَكُنْ كَفَوْا لَهُ اَحَدًا سِوَاكَ فِي كُلِّ امْرٍ لَيْسَ لِي اَحَدٌ

(همان : ۲۹۰)

ترجمه: «ای یکتایی که همتایی برای او نیست و در تمام کارهایم جز او کسی را ندارم.» همه ی موجودات عالم به زبان خود خداوند را تسبیح می‌گویند. خداوند خود نیز در آیه- های متعددی متذکر می‌شود که همه موجودات هستی، تسبیح‌گوی اویند: مانند آیه ۴۴ سوره ی اسراء «تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا» (آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر آنکه با ستایش [از کمالات] او را تسبیح می‌گویند.)، و آیه ۱۸ سوره ی حج «اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُوْمُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ وَ كَثِيْرٌ حَقًّا عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يُّهِنِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ اِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آیا ندیده‌ای که هر که در آسمانها و هر که در زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان، نیز بسیاری از مردم در برابر خدا، سجده و خضوع می‌کنند.)

یازجی نیز با چشم بصیرت خود به دنیا می‌نگرد و کلام خداوند را در موجودات عالم می‌بیند و با الهام از سخن او می‌گوید:

لَكَ السَّمَاوَاتُ وَالدُّنْيَا مُسْبِحَةٌ وَكُلُّ مَا وُلِدَتْ أَنْثَىٰ وَ مَا تَلِدُ

(همان: ۲۹۱)

ترجمه: «آسمان و هر چه در دنیا هست، و تمام انسان‌هایی که به دنیا آمده و می‌آیند، تسبیح-گوی تو هستند.»

مَنْ كَانَ يَعْلُو سُورَجَ الْخَيْلِ مُذْهِبَةً قَدْ زَارَكَ الْيَوْمَ بِالْأَلْوِاحِ وَالذُّسْرِ

(همان: ۱۲۴)

ترجمه: «آن کسی که بر روی زین‌های طلای اسبان سوار می‌شد، امروز تو را بر روی تابوت-هامی بیند.»

ناصیف به حقیقت گریزناپذیر مرگ معتقد است و بر این باور است که مرگ جام خود را در کام همگان خواهد ریخت. خداوند در سوره نساء، آیه ۷۸ می‌فرماید: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (هرکجا باشید مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در میان حصارها و قصرهای برافراشته باشید). شاعر با اثرپذیری از این آیه می‌گوید:

إِذَا اغْلَقْتَ دُونَ الْمَوْتِ بَابًا تَتَّوَلَّىٰ أَلْفَ بَابٍ كَيْفَ جَلَا
وَمَنْ حَذَرَ الْمَنِيَّةَ عَنِ يَمِينِ تَدُورُ بِهِ فَتَأْخُذُهُ شِمَالَا

(همان: ۲۳۳)

ترجمه: «هر گاه که در برابر مرگ دری را ببندی، به هر کجا که روی او هزاران دری را رسیدن به تو می‌یابد.

وهر آنکه از سمت راست از مرگ دوری جوید، مرگ او را دور می‌زند و از سمت چپ به سراغ او می‌آید.»

يَا: يَرِدُ الرِّدَىٰ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَالِكًا كُلُّ الْفِجَاجِ حَذَرَتْ أَمْ لَمْ تَحْذَرِ

(همان: ۲۱۲)

ترجمه: «مرگ از هر دری و شکاف و سوراخی، چه از آن دوری گزینی یا نگزینی، وارد می‌شود.»

لَا تَغْفُلُوا طَمَعًا فِي الْعَيْشِ وَانْتَبَهُوا إِنَّ الْمَنَايَا عَلَى الْإِبْوَابِ تَنْتَظِرُ

(همان: ۲۷۷)

ترجمه: «به خاطر طمع به زندگی غفلت نورزید و بدانید که مرگ‌ها بر آستانه‌ی درها منتظر ایستاده‌اند.»

در سوره طه آیه ی ۴۷ می‌خوانیم: «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» (و درود بر هر که از هدایت پیروی کند).

حال ناصیف با الهام از این آیه ی زیبا اینگونه بیان می‌کند:

قِفْ حَوْلَ رَسْمٍ مُّوَرَّخِيهِ مُبَادِرًا وَقُلِّ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

(همان : ۳۸۶)

ترجمه: «در اطراف نشانه‌های تاریخ نگاران آن بی‌درنگ بایست و بگو سلام بر آنکه از هدایت (قرآن) پیروی کرد.»

یازجی با اثرپذیری از آیه ی ۷۶ سوره ی یوسف «وَفَوْقَ كُلِّ ذٰی عِلْمٍ عَلِيمٌ» (و برتر از هر صاحب‌دانشی، داناتری است.)، بیان می‌دارد که همه در یک سطح از رتبه و مقام نیستند و بعضی بر دیگری برتری دارند:

وَيَغْلِبُ كُلُّ مُقَدَّرٍ قَدِيرٌ وَيَعْلُو كُلُّ ذٰی عِلْمٍ عَلِيمٌ

(همان : ۴۰۰)

ترجمه: «نسبت به هر توانایی، تواناتری و در مقایسه با هر دانایی، داناتری وجود دارد.»

نتیجه

۱- اثر پذیری از الفاظ و مفاهیم قرآن و نهج البلاغه در شعر شاعران عرب از دیرباز تا کنون بوده است، و شاعران و ادیبان در سروده‌های خویش معانی و مبانی و معارف دلنشین قرآن و حدیث را در کلام هنرمندانه ی خویش به مشتاقان تقدیم می‌کرده‌اند، تا هم به قداست و حرمت سروده و شعر خود افزوده و هم نشانه خردورزی و دانشمندی آنها باشد.

۲- ناصیف یازجی از همان کودکی با قرآن مأنوس بوده، تا آنجا که توانایی نویسنده و قدرت شعری شاعر را مشروط به خواندن این دو گوهر گرانبها می‌داند. او از جمله شاعرانی است که به روح خود بسیار ارج می‌نهد و در تربیت روحی خود از هیچ چیز فروگذار نبود. بی‌تردید این خصوصیات بارز مناعت طبع و عزت نفس از آشنایی کامل ناصیف با مفاهیم قرآنی و حدیث نشأت گرفته است.

۳- با بررسی اشعار این شاعر معلوم شد، دیوان اشعارش سرشار از مضامین قرآنی و احادیث است و می‌بینیم که شاعر در شعر خود چقدر تحت تأثیر مضامین و الفاظ قرآن و سخنان پیشوایان دین بوده است.

کتابنامه

الف - کتابها

۱- قرآن کریم

۲- ابوالعتاهیه. (۱۹۹۷). «الديوان»، شرح مجیدطراد، بیروت: دارالکتاب العربی، ط ۱.

۳- ابن أبی الحدید. (بی تا). «شرح نهج البلاغه»، تحقیق: محمد ابوالفاضل ابراهیم (۲۰ مجلد)، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه، ط ۱.

۴- دیلمی، مهیار. (۱۹۳۰). «دیوان»، شرح وضبط: احمد نسیم، (۲ مجلد)، مصر: منشورات دارالکتب، ط ۱.

۵- دیوان منسوب به امام علی (ع). (بی تا). مصر: مکتبه الایمان، ط ۱.

۶- ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). «میزان الحکمه»، ج ۱، قم: دارالحدیث، چاپ اول.

۷- غزالی، محمد. (۱۳۷۷). «نظرات فی القرآن»، القاهرة: مؤسسه الخفاجی، ط ۱.

۸- فیض الاسلام، علینقی. (۱۳۷۸). «نهج البلاغه»، تهران: انتشارات فقیه، چاپ سوم.

۹- الیازجی، ناصیف. (۱۹۸۳). «دیوان»، المحقق: مارون عبود، بیروت: دارمارون عبود، ط ۱.

ب- منابع مجازی

10. www.porseman.org/show.aspx.oid=1450

11. www.forum.p3.pedia.com/archive/index.php

12. www.tahoral1.blogfa.com-cat-7.aspx

13. www.hawzah.net/hawzah/.../maghrt.aspx

14. www.eteghadat.com/froum-f11/topic

۱۵. www.findfa.com/47

16. www.rasekhoon.net/Library/Content-6485-24.aspx

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

تأثر ناصیف الیازجی الادیب اللبناني من القرآن و الحكم الروائیة*

خیریة عجرش

استاذة مساعدة بجامعة شهید چمران - اهواز

کوکب بازیار

طالبة مرحلة الماجستير فی العریبة و آدابها

الملخص

ناصریف الیازجی أشهر الشعراء العرب النصارى، و من افضل ادباء عصره الذين ذاع صيتهم و بقى ذكرهم خالداً على مرّ الأيام في لبنان و العالم بأجمعه.

إنه كان من هؤلاء الأفاضل الذين درسوا القرآن و عرفوا جيداً مفاهيمه السامية و كان شاعراً مقلّماً و حكيماً، و كان طوال حياته موضع تقدير و احترام القريب و البعيد.

هذه المقالة تتناول تأثير القرآن الكريم و الحكم القرآنية و الروائية في شعر ناصريف الیازجی و تبين مدى تأثير الشاعر بالحكم و المواعظ القرآنية و نهج البلاغة الإمام على (ع) و الأئمة العظام في حياته. هذه العوامل أثرت في جوانب مختلفة من حياة الیازجی الفردية و الاجتماعية تأثيراً ظاهراً و مستتراً، و الذي يتمعن جيداً في هذا المجال يُقرُّ بصحة هذا التصور.

الكلمات الدليلية

الیازجی، القرآن، الحكمة، عصر النهضة، الشاعر.

* تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

۱۳۸۹/۱۲/۲۲

عنوان بريد الكاتبة الالكترونی: echresh-kh@yahoo.com